اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد مرحوم شیخ در باب فضولی در اینکه آیا کشف است و نقل و اینها بعد ایشان فرمودند به اینکه یک کشف حکمی به اصطلاح خودشان تصویر کردند ، عبارات شیخ یک کمی مشوه است انصافا و مخصوصا این چاپی هم که کردند به جای اینکه در خود کتاب عنوان قرار بدهند در حاشیه‌اش قرار دادند خیلی انسان برایش**

**مثلا و** **و ضابط الكشف الحكمي: در اینجا در صفحه‌ی 411 در صورتی که در صفحه‌ی 408 که کشف حکمی را ایشان دارد بعد در صفحه‌ی 409 ، 410 ببخشید**

**بقي الكلام في بيان الثمرة بين الكشف باحتمالاته و النقل. بین کشف باحتمالاته خوب یکی‌اش هم کشف حکمی است دیگر ، تا صفحه‌ی 411 و ضابط الکشف الحکمی برمی‌گردد به تعبیر کشف حکمی یک مقداری عباراتش مشوه است عبارات شیخ رضوان الله تعالی علیه مرتب نیست ، ما هم حالا می‌گوییم فقط یک تذکری می‌دهیم که فقط مشوه است دیگر خیلی نمی‌خواهیم به شیخ اعتراض کنیم.**

**احتمالا عرض کردم شیخ یکی دو تا کتاب مصدر در اختیارش بوده یک کمی هم شاید در آنجا ها یک کمی مشوه بوده است . آن وقت ضابط کشف حکمی این طور باشد :**

**الحكم بعد الإجازة بترتّب آثار ملكية المشتري من حين العقد، این من حین العقد اثر کشف است ، کشف یعنی من حین العقد درست شد ؟**

**فإن ترتّب شيء من آثار ملكية المالك قبل إجازته كإتلاف النماء و نقله و لم يناف الإجازة، که منافی نباشد ؛**

**جمع بينه و بين مقتضى الإجازة بالرجوع إلى البدل، و إن نافى الإجازة كإتلاف العين عقلًا أو شرعاً كالعتق فات محلّها، دیگر محل اجازه نیست ؛**

**مع احتمال الرجوع إلى البدل، اینجا هم احتمالا ، البته اینکه ایشان ضابط کشف حکمی قرار دادند ، کشف حکمی چون خودشان هم قبول دارند در لسان روایات نیامده اینها آمدند گفتند مقتضای قاعده نقل است روشن شد ؟ ما عرض کردیم مقتضای قاعده اصلا کشف است نقل معنا ندارد ، مقتضای قاعده نقل است .**

**در روایت محمد بن قیس کشف آمده است و آن روایت عروه‌ی بارقی را هم قبول کنیم در فضولی است آن هم کشف است آن عقد اولش را تصحیح کردند . مقتضای روایت کشف است ، مقتضای قاعده نقل است پس ما می‌توانیم از قاعده‌ رفع ید بکنیم به یک مقدار نه کلا به خاطر تعبد قائل**

**و لذا چون این مساله پیش آمده برای کشف حکمی فقیه یک فقیه واحد نمی‌تواند ضابطه قرار بدهد چون یک فقیه می‌آید می‌گوید این اثر بار نمی‌شود این نمی‌شود ، این می‌شود آن نمی‌شود . لذا هم خود ایشان گفت اگر اتلاف شد فات محل الاجازة اگر اتلاف شد مع ا احتمال الرجوع الی البدل در اینجا احتمال ببینید روشن شد نکته‌ی من ؟**

**کشف حکمی ضابط بر نمی‌دارد یعنی در فقه**

**یکی از حضار : کدام یکی از آثار را بار کنیم**

**آیت الله مددی : ها و اینکه کدام یکی از آثار بار بشود و کدام بار نشود این به رأی فقیه فرق می‌کند روشن شد ؟ حتی به رأی فقیه واحد هم فرق می‌کند ، این به رأی فقیه و عالم فقاهت فرق می‌کند پس ما نمی‌توانیم برایش ضابط قرار بدهیم ضابط کشف حکمی ، ضابط کشف حکمی این است که ما اجمالا کشف را قبول بکنیم بعضی از آثار نقل را هم بار بکنیم چون نقل حسب القاعده است .**

**اما آنها کجاست مثلا تلف شد ، مثلا این کتاب را به این آقا فروخت در یک هفته‌ی قبل دو روز آن آقا هم گرفت و مطالعه می‌کرد سه روز ، دو روز قبل این کتاب دزدیده شد ، اصلا از بین رفت زلزله‌ای شد از بین رفت کتاب تلف شد . خوب بعد از دو روز به این آقا گفتند به این آقا فروخته بودم گفت من اجازه دادم این اجازه اثر می‌کند یا نه ؟**

**یکی از حضار : کتاب نزد خودش مانده بوده ؟**

**آیت الله مددی : نه کتاب نزد مشتری بوده ، مشتری هم قبض کرده است اما از بین رفت ، کتاب از بین رفت ، سوخت مثلا کتاب از بین رفت ، اینجا ایشان می‌گوید فات محل الاجازة دیگر اجازه‌ی چه چیزی را می‌خواهد بدهد ؟ چون می‌خواهد بگوید عقد از 5 روز قبل صحیح است که این به حساب طرف کتاب در ملک مشتری حساب بشود روشن شد ؟**

**در اینجا ایشان می‌خواهد بگوید فات محل ، لکن می‌گوید احتمال دارد چرا بتواند اجازه بدهد بگوید من این کتاب را که تو فروختی قبول کردم می‌گویند کتاب از بین رفت می‌گوید خیلی خوب من بدلش را به او می‌دهم دقت کردید ؟ منتقل به بدل بشود .**

**یکی از حضار : نزد مالک از بین رفت ؟**

**آیت الله مددی : نزد مشتری از بین رفت .**

**یکی از حضار : آن وقت این چه بدلی بدهد وقتی کتاب را گرفته ؟ مشتری که بدل نیاز نیست بدهد**

**آیت الله مددی : نه مشتری از بین رفت اشتباه کردم نزد مالک از بین رفت حواسم نبود نزد مالک از بین رفت آن وقت من بدلش را به تو می‌دهم .**

**این یک ، دو : در اینجا گفتند خوب آقا این نمی‌شود چون شما قائل دارید کل مبیع تلف قبل قبض فهو من مال بایعه اصلا معنای رجوع به بدل ندارد اصلا حتی رجوع به اجازه هم ندارد ، من مال بایعه هنوز قبض نشده بوده این اتلافی که شده من مال بایعه حساب می‌شود من مشتری حواسم را پرت کرد ، عرض کردم امروز یک کمی بی حال هستم نمی‌دانم چرا ، حالا برای پایم هست برای حالم هست برای سرما خوردگی است نمی‌دانم ، علتش چیست ؟ روشن شد آقا ان شاء الله تعالی ؟**

**پس این ضابط الکشف الحکمی که ایشان فرمودند این ضابط را نمی‌شود قبول کرد چرا چون کشف حکمی در روایت نیامده ، کشف حکمی جمع کردن بین قاعده و بین روایت ، قاعده نقل بوده ، کشف روایت بوده . پس می‌آییم می‌گوییم از حین عقد ، از حین عقد که گفتیم می‌شود کشف ، بعضی از آثار را نمی‌شود بار کرد آن آثار را یا می‌گوییم به بدل برگردد یا می‌گوییم نه دیگر محل اجازه نیست دقت کردید ؟ روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**پس ضابطش یک فقیه واحد هم عوض می‌شود این فقیه با آن فقیه در کشف حکمی این حرف‌ها را می‌زند آن یکی مثلا می‌گوید رجوع به بدل ، آن یکی می‌گوید فات محلها**

**یکی از حضار : نکته‌اش به حکم خودش همراه پیدا می‌کند در جهت کسی هم**

**آیت الله مددی : ها روشن شد ؟**

**ایشان به جای ضابط اگر می‌گفت نکته‌ی کشف حکمی این است دقت می‌کنید ؟ نکته‌ی کشف حکمی این است که قاعده یک چیزی را اقتضاء می‌کند ، روایت چیز دیگری اقتضاء کرده پس جمع می‌کنیم بین این دو تا تا جایی که امکان داشته باشد ، تا جایی که امکان دارد می‌رویم دنبال کشف ، جایی که دیگر امکان دنبال کشف رفتن ندارد حساب‌هایش را می‌کنیم یا می‌گوییم جای اجازه نیست ، یا می‌گوییم اجازه نمی‌تواند بدهد بدلش را بدهد .**

**یکی از حضار : روی چه حسابی این را می‌گوییم باز ضابط ندارد**

**آیت الله مددی : یعنی همین دیگر ، روی قواعد باید ، این حاصل مطلب ایشان .**

**ثمّ، إنّهم ذكروا للثمرة بين الكشف و النقل مواضع: حالا این با اینکه تکرار کردند این راجع به ضابطه‌ای که در کتاب شیخ آمده که عرض کردیم انصافا ضابطه خیلی روشن نیست اصلا تعبیر ضابطه بهتر این بود که بگوید معیار در کسی که می‌خواهد قائل به کشف حکمی بشود آن وقت کلمات مرحوم نائینی که از صفحه‌ی 70 است ، ایشان اینطور می‌گوید**

**سواء قلنا بأن الالتزام بالكشف الحكمي من باب التعبد الصرف، اینکه می‌گوید ایشان تعبد الصرف یعنی آن روایت را قبول بکنیم و همان آثاری که گفته بگوییم از آن هم سرایت بکنیم به همان آثار ؛**

**أم قلنا بأنه من المرتكزات العقلائية ، الی آخره ؛ بعد می‌گوید از آثاری که ممکن است در عقد معاوضی منافع یا نماء است این آثار ممکن است فرق بگذاریم بین آثاری که ممکن است و آثاری که ممکن نیست ، فما كانت موجودة حین الاجازة مثل پشمی روی گوسفند هست مثل میوه‌ای که روی درخت هست ، این درختی که سیب داشت و سیبش هم رسیده یک هفته‌ی قبل فروخت الان به من گفتند سیب‌هایش هم روی درخت هست خوب من اجازه دادم طبق قاعده از حین عقد این درخت ملک این آقا می‌شود میوه‌ها هم ملک مشتری می‌شود .**

**یکی از حضار : پس در نمائاتش است ؟**

**آیت الله مددی : نمائاتی که هنوز موجود است**

**یکی از حضار : موجود نبوده و بعد موجود شده**

**آیت الله مددی : حالا این بحث دوم است**

**يحكم بأنها ملك لطرف الفضولي بجميع مراتب وجودها من حين العقد إلى زمان الإجازة، این من حین العقد اشاره‌ی به کشف است اگر گفت زمان اجازه اشاره‌ی به نقل است روشن شد ؟ من حین العقد الی زمان الاجازه ؛**

**وما كانت تالفة ، اما اگر تالف بود ؛**

**كالمنافع المستوفاة مثلا سه روز است گاوش را فروخته خودش خبر ندارد شیرش را خورده مستوفات شیرش را مصرف کرده است ؛**

**أو التالفة من غير استيفاء بعضی از حیوان‌ها ، گاوها این که مثلا این گاوهایی که با دستگاه شیرشان را می‌گیرند یک زمان معین شیرشان را باید بگیرند نرسند شیرشان می‌ریزد اصلا خودش می‌رود شیرش می‌رود از حیوان این شیر حیوان آمد تلف شد من هم نخوردم من هم که مالک بودم نخوردم ؛**

**فمعنى ترتيبها من حين العقد این را اگر بخواهیم بگوییم که از حین عقد یعنی کشف ، حین العقد یعنی کشف ؛**

**هو الحكم بضمان المجيز لها للطرف، یعنی باید بگوییم که آقا تو وقتی می‌آیی می‌گویی من این گاو را اجازه دادم خوب می‌دانید شما که شیرش را یا خوردی یا تلف شده باید تو را هم ضامن باشی ؛**

**ولازم الضمان الحكم بملكيتها للطرف، در کتاب سنهوری جور دیگری بود لازمه‌اش این است که باید بگوید این لازمه‌اش است این هم تعبیر مرحوم نائینی اینجا انصافا دقت قشنگی دارد ، لازم این ضمان حکم بملکیتها للطرف مراد از طرف آن مشتری که اصیل بوده ؛**

**لا الحكم بالملكية أولا ثم الضمان، بله نمی‌شود بگوییم اول ملک را ؛**

**فإن الملكية لا يعقل تحققها حين العقد مع تأخر الإجازة، این را نمی‌توانیم ما قبول بکنیم یعنی شما می‌خواهید بگویید اجازه تاثیر گذار است اگر بخواهید از حین اجازه به اصطلاح تاثیر گذار باشد نقل باشد نمی‌شود از حین عقد شما باید یک جوری جمعش بکنید خوب دقت بکنید نکته‌ی ایشان ، جمعش به این نیست که شما بگویید حالا که ما قائل به کشف حکمی شدیم اجازه که داد از حین العقد درست است اما ملکیت شیر از حین اجازه چون می‌خواهیم بین نقل و بین کشف جمع بکنیم ، نه ایشان می‌گوید شما اگر حکم کردید اینجا می‌توانید حکم بکنید ، حکم بکنید من حین العقد این گاو برای مشتری است خوب شیر گاو را خوردید شما ، شیر گاو را خوردید اجازه داد بعد اجازه داد از حین اجازه این شیر ملک مشتری نشد از حین عقد مشتری شد ، چون من استیفاء کردم ضامن هستم ، اجازه دادن عقد به معنای قبول ضمان است یعنی من ضامن هستم ، نه اجازه‌ی عقد تاثیر در ملکیت بگذارد که نقل باشد .**

**لأن جهة الامتناع مشتركة بين العين والنماء ، این نکته‌ی لطیفی دارد اگر اجازه نمی‌تواند ناقل باشد در عین در نماء هم نمی‌تواند ناقل باشد ، یعنی اگر ، نکته روشن شد ؟ اگر شما می‌خواهید بین کشف و نقل جمع بکنید جمعش این جوری است ، شیر را که خورده بگویید ضامن است نه اینکه بگویید این شیر از زمانی که اجازه داد ملک این آقا می‌شود و چون عقد هم از حینش بوده از آن وقت باید مثلا پولش را ، نه از ملکیتش از حین عقد است ، ملکیت از حین عقد ضمان می‌آورد .**

**یکی از حضار : خوب این کشف حقیقی است که تا اینجا ، کشف حقیقی هم باشد همین را می‌گوید**

**آیت الله مددی : کشف حقیقی هم همین را می‌گوید ، کشف حقیقی می‌گوید که از حین عقد درست است اما من مالکش بودم منفعت را خوردم چه اشکال دارد این منفعت الان موجود نیست آنچه که الان موجود است خود عین گاو است عین گاو منتقل می‌شود این می‌گوید نه اگر می‌خواهید کشف حکمی درست بکنید باید اجازه هم تاثیر گذار باشد تاثیر اجازه در حصول ملکیت نماء از حین اجازه نیست ، در حصول ملکیت نماء از حین خود عقد است لکن چون از حین عقد گذشته و منفعت اینجا معنایش ضمان است .**

**و ما اصولا عرض کردیم اینجا دنبال این بحث نباید برویم اصلا دنبال این بحث ، اینجا به این آقا گفته می‌شود که آقا شما می‌خواهید الان اجازه بدهید می‌دانید شما 3 روز شیر را خوردید این را می‌خواهید چه کارش کنید ؟**

**یکی از حضار : شیر با گاو فرق نمی‌کند چطور گاو از همان اول ملک او بوده ؟**

**آیت الله مددی : چون گاو عینش موجود است این عینش موجود نیست .**

**اگر شیر الان موجود است در یک دبه گذاشته خوب می‌دهد مشکل ندارد که ، شیر را خوردی خودت خوردی یا فروختی ، شیر را فروختی دقت کردی ؟ شیر را تو مصرف کردی با مصرف کردن شیر الان می‌خواهی اجازه‌ی گاو را بدهی این شیر 3 روزه را می‌خواهی چه کار کنی ؟ چرا چون عرض کردیم به نظر ما کشف حکم عقلائی است تو می‌خواهی عقدی را اجازه بدهی که یک هفته‌ی قبل بوده عقدی را اجازه بدهی که 3 روز قبل بوده است در این 3 روز مثلا 30 لیتر شیر داده و این 30 لیتر شیر را شما مصرف کردید ، اگر می‌خواهید اجازه بدهید با این 30 لیتر می‌خواهید چه کار بکنید ؟ به نظر من نکته باید برگردد به خود مالک یعنی مالک باید حسابش را بکند حکم به ضمان نکنیم به ملکیت هم نکنیم .**

**ممکن است بگوید نه آقا من اگر بخواهم اجازه بدهم این شیر هم که خوردم برای خود من مشتری قبول نکند ، مشتری بگوید من این را قبول ندارم ، من اگر عقدم از اول درست بوده این 30 کیلو هم برای من است .**

**یکی از حضار : خوب فقیه و قاضی که نمی‌تواند بالاخره یک اختلافی پیش آمد چه ؟**

**آیت الله مددی : در اینجا اختلاف پیش آمد در اینجا عقد را اصلا نمی‌تواند اجازه بدهد مشکل این است موضوع خارجی مشکل دارد**

**یکی از حضار : نه عقد را که فرض کنیم اجازه داده خوب**

**آیت الله مددی : عقد را اجازه ، چطور اجازه داده ؟ وقتی به او می‌گویند تو 30 کیلو شیر خوردی می‌خواهی عقد را اجازه بدهی این 30 کیلو را می‌خواهی چه کار کنی ؟**

**یکی از حضار : بالاخره اگر ما بگوییم که شرعا حکم**

**آیت الله مددی : عرض کردیم بحث شرعی بحث بعدی است اگر ما قبول کردیم که اجازه یک مفهوم عرفی دارد و آن مفهوم عرفی‌اش کشف است ، غیر از قبض در باب هبه است ، قبض در باب هبه نقل است ، در باب هبه هنوز ملک نبود تا قبض بکند ، در باب هبه کسی قائل نشده که قبض کاشف است اما در باب اجازه کارش اجازه‌ی عقد سابق است ، انفاذ عقد سابق است ، نظر به عقد سابق دارد .**

**می‌گویند شما نظر دارید به عقد سابق این عقد سابق شما 30 کیلو شیر داشتید می‌خواهید چه کارش کنید ؟ این 30 کیلو را شما خوردید اینها بردند روی حکم فقیه که فقیه ، عرض کردم ما یک مشکلی داریم که وقتی طرف یک تصرفی انجام داد یک معامله‌ ، ما بگوییم این معامله را هر جوری هست بماسونیم این دلیل روشنی ندارد ، شما این 30 کیلو شیر را می‌خواهید چه کار کنید ؟**

**یکی از حضار : براش کشف حقیقی اگر از روایت داشته باشیم دیگر شیر و گاو یکسان است دیگر به هر حال اگر کشف حقیقی را حضرت گفته بود**

**آیت الله مددی : می‌گویم آقایان حالا مشکل کشف حکمی‌شان همین شد دیگر ایشان می‌خواهد با کشف حکمی درست بکند ، دقت کردید ؟**

**آقا شما می‌خواهید این 30 کیلو شیر را چه کار کنید ؟ مشتری می‌گوید آقا من 3 روز است این را خریدم 30 کیلو شیر داشته این برای من است شما خوردید ضامن هستید باید پولش را بدهید .**

**یکی از حضار : خوب اختلاف پیش می‌آید می‌روند نزد مجتهد**

**آیت الله مددی : اختلاف ، اختلاف که پیش آمد پس عقد درست نشد دیگر**

**یکی از حضار : نه اصل عقد را اگر ما بگوییم دلیل شرعی داریم که کشف حقیقی است**

**آیت الله مددی : عقد الان ناقص است هنوز ، هنوز ‌ادله‌ی وفاء به عقود را نگرفته است که ، تا اجازه‌ی مالک**

**مرحوم شیخ و دیگران می‌گویند ادله‌ی وفاء به عقود را نگرفته است هنوز که**

**یکی از حضار : ببینید فرض کنیم اجازه بود دیگر**

**آیت الله مددی : اجازه به چه چیزی می‌خواهد بدهد ؟**

**یکی از حضار : اجازه به همان نقل**

**آیت الله مددی : خیلی خوب می‌گویند اگر می‌خواهی اجازه ، خوب اینکه بالاخره وجدانی است اینکه تو می‌خواهی اجازه بدهی این 30 کیلو شیر را می‌خواهی چه کار کنی ؟**

**یکی از حضار : حالا اختلاف شده می‌گوید ، یکی می‌گوید مثلا من می‌دهم پولش را**

**آیت الله مددی : این می‌گوید من نمی‌خواهم قبول نمی‌کنم من این شیر را می‌خواهم**

**یکی از حضار : حالا اختلاف پیش آمد می‌روند نزد**

**آیت الله مددی : پس عقد امضاء نشد**

**یکی از حضار : چه ربطی به اصل عقد دارد نمی‌فهمم ؟**

**آیت الله مددی : می‌گویم اینها آن شبهه‌ای که هست این است که من بالاخره عقد را انجام دادم ، این عقد باید پیش برود نزد ما این روشن نیست یعنی مشکلی که من دارم این است به این آقا ، اینکه آقایان می‌گویند حکم می‌کنند تا ضامن یا مالک یا فلان به نظر من نوبت به اینها نمی‌رسد جای دخالت فقیه نیست هنوز اینجا ، اینجا جای دخالت موضوع خارجی است ، تشخیص موضوع خارجی است . به این آقا می‌گویند تو 30 کیلو شیر را در این مدت خوردی ؟ بله خوردم ، می‌خواهی چه کار کنید ؟ می‌خواهی اجازه بدهی ، اجازه بدهی این 30 کیلو شیر را چه کار می‌کنی ؟**

**می‌گوید من خوردم برای خودم بوده خوردم نمی‌دانستم ایشان فروخته است ، هیچ چیزی هم نمی‌دهم ضامن هم نیستم ، آن می‌گوید نه من می‌خواهم پولش را خوب عقد امضاء نشد**

**یکی از حضار : پس دو تا مالک باید باشد ، اینجا دو تا مالک باید باشد**

**آیت الله مددی : دو تا مالک نمی‌شود تصور کرد روشن شد ؟**

**یکی از حضار : آنجایی که می‌گوید من علم دارم برای خودم بوده آن وقت نمی‌دانستم خوردم که این ضمان و اینها علم شرط نیست ، یعنی مال دیگری را آدم بخورد**

**آیت الله مددی : خوب بحث ضمان را ما اصلا مطرح نکردیم آمدیم گفتیم وقتی مشتری قبول نکرد نوبت به این حرف‌ها نمی‌رسد بله اگر آمدیم گفتیم تا اینجا عقد بوده اجازه هم دادی عقد شد مشتری باید قبول کند فقیه بیاید بگوید تو ضامن هستی آنجا**

**یکی از حضار : این بیچاره مشتری که سه روز پیش قبول کرده عقد را عقد بسته شده با فضولی**

**آیت الله مددی : خوب می‌دانم عقد سه روز پیش قبول می‌کرد اما عقد تمام نشد ، یعنی ادله‌ی اوفوا بالعقود نگرفته است هنوز که در آنجا هم دیدید غربی‌ها**

**بعد خواهد آمد در عبارت شیخ می‌آید من الان نگفتم نائینی هم دارد ، آن هم من بعد متعرض می‌شوم ، اینها آن مساله‌ی اصیل را چه کار بکنیم متعرض شدند ، ما دیدیم غربی‌ها اول رفتند روی اصیل ، گفتند عقدٌ قابلٌ للابطال ، عقدٌ قابلٌ للفسخ و عقدٌ باطلٌ .**

**عقدٌ قابل للابطال یعنی از حین وقوع عقد ، قابلٌ للفسخ از حین فسخ یعنی مثل نقل ، عده‌ای آنجا گفتند که از طرف اصیل عقدٌ قابلٌ للفسخ یعنی از زمان اجازه یا رد از آنجا فسخ می‌کند و بعضی‌ها گفتند قابلٌ للابطال از اصلش ابطال می‌کند ، بعضی‌ها هم گفتند اصلا باطل است عقد فضولی باطل است . اینها را ما توضیحاتش را عرض کردیم روشن شد ؟**

**اینجا الان ما توضیحی که الان ما داریم به ذهن من این طور می‌آید که اینجا موضوع خارجی را باید ، این یک ذهنیتی بود مثل همان طلاق بدعی گفت این آقا گفته زنم را طلاق دادم شما چه می‌گویید زن اوست ؟ خودش گفته زن من نیستی گفت یک لقمه‌ی دیگر از این غدا بخوری انت طالق ، خوب خورد ، می‌گوید آقا گفته طالق دیگر ، شما می‌آیید می‌گویید نه زن تو هست یعنی چه من می‌گویم طالق زن من نیست تو می‌گوییم زنم است .**

**و لذا عرض کردم آن زیدی هم اشکال خیلی قوی به شیعه کرده اهانت کرده سر همین مساله اهانت کرده که چرا شیعه این مطلب را گفتند طلاق باطل است ؟ چرا طلاق بدعی را باطل گرفتند ؟ این مثل بعتک بلا ثمن گفتم به شما مثال را ، بعضی‌ها معتقدند وقتی چیزی صادر شد مادام یمکن تصحیحه باید تصحیح بشود یا بعتک را بگیریم بگوییم بعتک درست است بلا ثمن باطل است پس برمی‌گردد به ثمن المثل یا می‌شود بگوییم درش تصرف بکنیم بلا ثمن را قبول بکنیم پس برگردانیم به هدیه دقت کردید ؟**

**ما آمدیم گفتیم آقا وقتی می‌گوید بعتک بلا ثمن دو تا با هم نمی‌سازند این دو تا کلا باطل است چرا یکی ، چون یک امر ابداعی است امر انشائی است ایقاعی است ایجادی است ایجاد نشد نه بیع ایجاد شد نه هبه ایجاد شد نه فاسدش نه صحیحش ، روشن شد ؟ این مساله را دقت کنید من اینجا باز دو مرتبه عرض کردم**

**یکی از حضار : روایت اگر خیلی ظاهر باشد حالا یکی شک بکند مطلب دیگر است ظاهر باشد که کشف حقیقی را حضرت گفته اگر کشف حقیقی را کسی استظهار بکند از روایات می‌گوید شیر و گاو و همه چیز یک کاسه است می‌گوید استظهار کردم همان بیع قبلی را حالا اگر نمی‌دانستی خوردی بدلش را بده یا غیر مستوفاتش را بگوییم نمی‌خواهد بدهید چون به هر حال استفاده نکردید ، آن بحث‌های دیگری است ولی وقتی کسی کشف حقیقی را ظهور گرفت از روایت استظهار کرد که کشف حقیقی است بین خود اصل عین و نمائاتش نباید فرق بگذارد باید بگوییم الان کاشف هست که عقد سابق درست است گاو و نمائاتش به مشتری رسیده حالا اگر بایع**

**آیت الله مددی : خوب ایشان استیفاء کرد باید بدهد ضامن است .**

**یکی از حضار : یعنی آن کسی که کشف حقیقی را استظهار کرد مالک باید بدهد**

**آیت الله مددی : مالک باید بدهد .**

**یکی از حضار : فقط اینها بحث را ظاهرا استظهار نکردند همین طور که می‌فرمایید گفتند روایت ضعیفه‌ای آمده جمع بکنیم**

**آیت الله مددی : روایت صحیح می‌دانند لکن می‌گویند چون روایت خلاف قاعده است باید قائل بشویم به نقل ، روشن شد ؟**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**